



The Principle of Wisdom Education Based on the Dimension of Wisdom in the Holy Qur'an

Khosro Bagheri No'parast¹ | Hamideh Tajamolian² | Seyyed Alireza Afshani³
| Saeed Vaziri⁴

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.3.9

Research Paper

Received: 2 February 2023
Accepted: 19 December 2023
Revised: 9 August 2023
Published: 22 October 2023

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



Abstract

The aim of this research is to present the principles of wisdom education based on the dimensions of wisdom in Islamic thought. Two steps have been taken to achieve this goal. In the first step, the perspective of the Holy Quran (as the main source of Islam) regarding wisdom has been examined through the method of conceptual analysis in order to determine the dimensions of wisdom from the perspective of the Holy Quran. Among the dimensions of wisdom from the perspective of the Qur'an are "Thinking (in the creation verses or the wonders of creation)", "Scientism (scientific support) and avoiding idealism", "Remembering (vigilance)", "Free thinking and avoiding imitation", "screening and following the best", "taking lessons", "futuristic and future-thinking", "existential coherence (harmony of science and speech with action and behavior)" and "piousness (self-respect)". In the second step, with the analytical-inferential method, from the combination of the basic goal of education from the perspective of the Qur'an, which is wise action (the introduction of norms) with the dimensions of wisdom in the Qur'an (realistic propositions), the principles of wisdom education (proposition- prescriptions), were deduced and compiled. Among these principles are "teaching purposeful and guided thinking (intellection)", "encouraging learning and providing evidence (mentioning reasons for matters)", "remarking", "cultivating critical thinking", "teaching and grounding for comparing and assessing and choosing the best", "Edification", "Teaching tact (to think deeply and planning) and prudence", "Practical commitment to knowledge and speech" and "Strengthening the will and refining the self".

Keywords: Holy Quran; Wisdom Dimensions; Principles of education; Intellect; Wisdom.

1. Doctoral student, counseling field, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran.
2. Corresponding author: Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email : khbagheri@ut.ac.ir.
3. Professor, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Educational Sciences and Psychology, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

Cite this Paper: Bagheri No'parast, kh & Tajamolian, H, & Afshani, A, & Vaziri, S. (2024). The Principle of Wisdom Education Based on the Dimension of Wisdom in the Holy Qur'an. Research in Islamic education issues, 31(61), 51–82.

Publisher: Imam Hussein University

Authors

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)





ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن کریم و اصول تربیتی منتج از آن

خسرو باقری^۱ | حمیده تجملیان^۲ | سیدعلیرضا افشانی^۳ | سعید وزیری^۴

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.3.9

چکیده

هدف پژوهش حاضر، ارائه اصول آموزش خردمندی بر مبنای ابعاد خرد در قرآن کریم است. برای رسیدن به این هدف، دو گام برداشته شده است. در گام اول دیدگاه قرآن کریم (به عنوان منبع اصلی دین اسلام) در مورد خرد، از طریق روش تحلیل مفهومی مورد بررسی قرار گرفته است تا ابعاد خرد از دیدگاه قرآن کریم مشخص شوند. از جمله ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن «تفکر (در آیات تکوینی یا شگفتی های آفرینش)»، «علم گرایی (پشتوانه های علمی) و دوری از پندارگرایی»، «ذکر (هوشیاری)»، «آزاداندیشی و پرهیز از تقلید»، «غریبال گری و پیروی از بهترین»، «پندآموزی و عبرت پذیری»، «آیندنگری و عاقبت اندیشی»، «انسجام وجودی (هماهنگی علم و گفتار با عمل و رفتار)» و «تقوا (خویشتن داری)» است. در گام دوم، با روش تحلیل استنتاجی، از ترکیب هدف اساسی تربیت از دیدگاه قرآن، که عمل خردمندانه است (مقدمه هنجارین) با ابعاد خرد در قرآن (گزاره های واقع نگر)، اصول آموزش خردمندی (گزاره های تجویزی)، استنتاج و تدوین شدند. از جمله این اصول «آموزش تفکر هدفمند و هدایت شده (تعقل)»، «ترغیب به علم آموزی و اقامه برهان (ذکر دلیل برای امور)»، «تذکر»، «پرورش تفکر نقاد»، «آموزش و زمینه سازی برای مقایسه و سنجش و انتخاب بهترین»، «عبرت آموزی»، «آموزش تدبیر (ژرف نگری و برنامه ریزی) و احتیاط»، «التزام عملی به دانش و سخن» و «تقویت اراده» است.

کلیدواژه ها: قرآن کریم؛ ابعاد خرد؛ اصول آموزش؛ عقل؛ خردمندی.

Email: khbagheri@ut.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری، رشته مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، یزد، ایران.
۲. نویسنده مسئول: استاد، گروه روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. استاد، گروه جامعه شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
۴. استادیار، گروه علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

استناد: تجملیان، حمیده و باقری، خسرو و افشانی، سیدعلیرضا و وزیری، سعید (۱۴۰۲)، ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن کریم و اصول

تربیتی منتج از آن، **پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی**، ۳۱(۶۱)، ۷۶-۴۵. DOR: <https://dori.net/dor/20.1001.1.22516972.1402.31.61.3.9>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

مفهوم «خردمندی» در متون فلسفی و دینی دارای قدمتی دیرینه است اما ورود آن به دنیای روان‌شناسی نسبتاً اخیر است. از زمان آغاز پژوهش‌های روان‌شناختی درباره‌ی خرد، درک این نکته که خرد چیست و چگونه می‌توان آن را تعریف کرد، از حیطه‌های بسیار مهم پژوهشی بوده است. تعاریف متفاوتی از خرد مطرح شده که این مفهوم را به موضوعی پیچیده و چالش‌برانگیز تبدیل نموده است (بالتس و استادینگر^۱، ۲۰۰۰؛ بالتس، استادینگر، مرکر و اسمیت^۲، ۱۹۹۵). نظریه‌پردازان مختلف با توجه به جهت‌گیری فلسفی خود و حیطه‌ای که در روان‌شناسی بر آن متمرکزند، به تعریف مفهوم خرد پرداخته‌اند و تعریف مشترک و واحدی برای این مفهوم در بین روان‌شناسان یافت نمی‌شود.

علاوه بر تعریف، یکی دیگر از کاربردهای آشکار دانش روان‌شناختی در حال رشد در مورد خرد، شناسایی شرایط تسهیل‌کننده و بازدارنده و ایجاد روش‌های مؤثر «آموزشی» است. در علم روان‌شناسی، خرد را می‌توان به عنوان یک ویژگی شخصیت (نافل، اسنیکر و رابینز، ۲۰۱۱)، یک توانایی شناختی (بالتس و استادینگر، ۲۰۰۰) و یا ترکیبی از هر دو (سیکزنتمیالی و راتوند^۳، ۱۹۹۰) در نظر گرفت. از آنجا که ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های شناختی در طول زمان به طور قابل توجهی پایدار محسوب می‌شوند (رابرتز، والتون و ویکبار^۴، ۲۰۰۶) طبیعی است فرض بر این باشد که آموزش و افزایش خردمندی غیرممکن یا دشوار است. اما پژوهش‌های اخیر در زمینه روان‌شناسی مثبت‌گرا نشان داده است که ویژگی‌های شخصیت می‌توانند به عنوان «توانمندی‌های شخصیت» در نظر گرفته شوند و توانمندی‌های شخصیت را می‌توان از طریق مداخلات هدفمند تغییر داد (آردلت و برویا^۵، ۲۰۱۸؛ بیسواس - دینر، کاشدان و میناس^۶، ۲۰۱۱؛ پارک و پترسون^۷، ۲۰۰۹؛ پترسون و سلینگمن^۸، ۲۰۰۴: ۱۱۵).

1. Bagtes & Staudinger
2. Maercker & Smith
3. Csikszentmihalyi & Rathunde
4. Roberts, Walton & Viechtbauer
5. Bruya & Ardelt
6. Biswas-Diener, Kashdan & Minhas
7. Park & Peterson
8. Seligman

«قرآن کریم» کتاب و منبع اصلی مکتب آسمانی اسلام است که با شعار «درمان و شفاء» (و نزل من القرآن ما هو شفاء)^۱ و نیز «رشد و کمال» انسان نازل شده و طرح جامعی برای «درمان و رشد» انسان در دل خود نهفته است. با توجه به اینکه از سویی «وحی» از علم کامل و محیط الهی سرچشمه می‌گیرد و نگاهی جامع به انسان دارد و از سوی دیگر، اسلام به عنصر «خرد» در مجموعه‌ی جهان‌بینی خود اهمیت ویژه‌ای داده است انجام یک پژوهش کیفی جهت بررسی کامل ابعاد خرد در متون اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، و همچنین تدوین اصول آموزش خردمندی مبتنی بر این ابعاد می‌تواند بسیاری از خلأهای پژوهشی و آموزشی در این حوزه را مرتفع سازد. لذا پژوهشگر سعی داشته به بررسی مؤلفه‌ها و ابعاد خرد در قرآن کریم بپردازد و بر اساس این مؤلفه‌ها، اصول آموزش خردمندی را تدوین نماید.

در ارتباط با پژوهش حاضر، مطالعاتی نیز صورت گرفته است، اما در پژوهش‌های پیشین انجام‌شده با استفاده از روش بازسازی‌شده فرانکنا پژوهشی صورت پذیرفته است. همچنین این که اصول تربیت عقلانی (اصول آموزش خردمندی) از مبانی و منابع مختلفی از جمله (مبانی معرفت‌شناختی قرآن کریم، نهج‌البلاغه، سخنان امام‌رضا (علیه‌السلام)، مثنوی مولوی و...) مأخوذ شده بود، لذا خلا پژوهش حاضر احساس می‌شود.

مبانی نظری

جستجوی خرد^۲ و خردمندی تقریباً به اندازه نوع بشر قدمت دارد. بسیاری از کارهای علمی در زمینه خردمندی در علوم مذهبی، الهیات و نیز فلسفه یافت می‌شوند. در یک جمع‌بندی از مجموع تعاریف خردمندی از زوایای مختلف می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد که: جنبه‌ای از خردمندی که بیش از همه به آن اشاره شده است، تلفیق یا یکپارچگی است. جنبه دوم اینکه، در نظریه‌های گوناگون خردمندی، بر عمل و رفتار تأکید بسیاری وجود دارد. سوم اینکه، خردمندی در یک زمینه فرهنگی، دارای ارزش مثبت است. بنابراین در مجموع، خردمندی به معنی این است که چگونه یک زندگی خوب را هدایت کنیم.

۱. اسراء: ۸۲

2. Wisdom

واژه‌ی «خرد» ترجمه‌ی فارسی «عقل» است. کلمه‌ی «خردمندان» معادل کلمه‌ی «عاقلان» است (دهخدا، ۱۳۷۷). بنابراین، در این پژوهش به بررسی مفهوم واژه‌ی «عقل» در قرآن کریم و روایات پرداخته شده است. «منع کردن» و «ربط دادن» دو مولفه‌ای هستند که در معنای لغوی عقل در نظر گرفته می‌شوند. اهل لغت، بیشتر، «منع و امساک» را در معنای عقل، اصل گرفته و دیگر واژگان مشتق از این ریشه را مرتبط با این معنا می‌دانند. اما واقعیت این است که نمی‌توان، صرفاً یکی از این معانی را اصل گرفت و دیگری را وانهاد.

پیشینه پژوهش

صفایی مقدم (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن» تلاش کرده است تا موقعیت عقل در یک نظام تربیتی اسلامی را معلوم کند. برای این منظور توضیح داده شده که اولاً عقل به اعتبار منشا و متعلق‌های مختلف، وجوه متفاوتی دارد؛ ثانیاً تعیین این وجوه برای تعیین چستی و جایگاه عقلانیت در ادبیات اسلامی اهمیت دارد. و در پایان به برخی از استلزامات تربیتی درباره عقل، در قالب روش و برنامه، اشاره شده است: این پژوهش، روش‌های ۱- مباحثه، ۲- مناظره و ۳- پرسش و پاسخ را از جمله روشهای مؤثر در تقویت قوای ذهنی دانسته است.

دستواره (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج‌البلاغه»، که با روش «توصیفی-تحلیلی» انجام گرفته است، علاوه بر بحث درباره کارآیی عقل در رسیدن انسان به کمال، به بررسی دیدگاه نهج‌البلاغه در زمینه رشد و پرورش تعقل پرداخته و به این نتایج دست یافته است: مهمترین و اصلی ترین اهداف تربیت عقل از دیدگاه نهج‌البلاغه:

- ۱- خودشناسی، ۲- تزکیه و خودسازی، ۳- مقام قرب الهی و بندگی خداوند، ۴- آخرت‌گرایی و دوری از وابستگی دنیا و ۵- حریت و آزادگی نفس. مهمترین راه‌های تقویت عقل از دیدگاه نهج‌البلاغه: ۱- تفکر، ۲- تدبیر، ۳- کنجکاوی و سوال، ۴- معاشرت و درک محضر عقلا و حکما و ۵- عبرت‌گیری از تجربیات دیگران.

رشیدی (۱۳۹۶) مقاله خود را با عنوان «ارائه الگوی نظری تربیت عقلانی جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی براساس مبانی معرفت‌شناختی قرآن کریم» ارائه کرده‌است. برخی از اهداف واسطی این الگو عبارتند از: ۱- توجه همزمان به بعد عقلی و عاطفی؛ ۲- پرورش تفکر، تدبیر، تعقل، تفقه در یادگیرندگان. برخی از اصول این الگو عبارتند از: ۱- اصل مراتبی بودن معرفت، ۲- تلازم معرفت و تقوا، ۳- حفظ منزلت عالم.

دهقان‌سرخ‌آبادی (۱۳۹۶) در پژوهش خود تحت عنوان «روش‌های آموزشی در سیره رضوی و دلالت‌های آن برای تربیت عقلانی در دانشگاه فرهنگیان» از روش «توصیفی-تحلیلی» برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرده‌است؛ به این ترتیب که با مراجعه به منابع معتبر دینی درباره سیره رضوی، اطلاعاتی در زمینه تربیت عقلانی و روش‌های تدریس مناسب برای آن‌ها استخراج نموده و سپس مورد توصیف و طبقه‌بندی قرار داده‌است. یافته‌های پژوهش بیان‌گر پنج روش تدریس شامل: ۱- آموزش انفرادی، ۲- بحث گروهی، ۳- پرسش و پاسخ، ۴- مناظره و ۵- عبرت‌آموزی، بر اساس سیره رضوی است.

جان‌نثاری (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی و تبیین نقش عقلانیت در تربیت از منظر قرآن کریم»، با روش کیفی و به صورت توصیفی استنباطی، به این نتایج دست یافته‌است: منابع تعقل: ۱- آیات انفسی (خودشناسی)، ۲- آیات آفاقی (جهان‌شناسی)، ۳- آیات اجتماعی (قواعد و سنن اجتماعی). اصول تعقل: ۱- اقامه دلیل و برهان روشن، ۲- پشتوانه علمی، ۳- ژرف‌نگری، ۴- دوری از تعصب.

حدادیان (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تفسیری آیات تعقل و تفکر جهت اثبات تفکرمداری مدل تربیتی قرآن کریم» در پاسخ به چستی مدار حرکت انسان در سیر تربیتی، قرآن کریم را به عنوان بزرگترین منبع هدایت و تربیت بشر مورد استنطاق قرار داده و با تحلیل و تفسیر آیات مربوط به تعقل و تفکر و بررسی عنصر تفکر در مولفه‌های بینشی، گرایشی و کنشی آیات تربیتی قرآن کریم، این موضوع را اثبات کرده است که محور تربیت بر مبنای آموزه‌های قرآنی،

«اندیشیدن» بوده و برای شروع، شیوع و نهادینه کردن تربیت و هدایت انسان‌ها به سمت کمال و رستگاری راهی جز تقویت تفکر بشری وجود ندارد.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر که به‌طور خاص بر آموزش خردمندی متمرکز است، صورت‌بندی نسبتاً متفاوتی از ابعاد خرد در قرآن کریم مطرح خواهد شد. به‌علاوه، از حیث روش‌شناختی، براساس روش بازسازی‌شده فرانکنا به استنتاج اصول، از مقدماتی متشکل از اهداف (اصول بنیادی) و گزاره‌های واقع‌نگر (یا مبانی که شکل توصیفی دارند) صورت می‌پذیرد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۰). از نظر باقری (همان: ۶۱) «مراد از اصول تربیتی، دستورالعمل‌های کلی است که قواعدی برای فراهم آوردن دگرگونی‌های مناسب و مطلوب در انسان به‌دست می‌دهند. برای استنتاج اصول تربیتی، باید از اهداف تربیتی و نیز گزاره‌های واقع‌نگر به منزله مقدمات یک استدلال عملی بهره‌جست که نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت خواهد بود».

سؤالات پژوهش

در راستای دستیابی به اهداف، این پژوهش به دو پرسش زیر پاسخ خواهد داد:

۱. از منظر قرآن کریم، «خردمندی» دارای چه ابعاد و مولفه‌هایی است؟
۲. بر مبنای ابعاد خرد در قرآن کریم، چه اصولی را می‌توان برای تربیت فرد خردمند (آموزش خردمندی) در نظر گرفت؟

یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌های پژوهش، نخست به ابعاد خرد در قرآن کریم اشاره خواهیم کرد و سپس، به استنتاج اصول آموزش خردمندی خواهیم پرداخت.

ابعاد خرد در قرآن کریم

واژه‌ی «خرد» ترجمه‌ی فارسی «عقل» است. کلمه‌ی «خردمندان» معادل کلمه‌ی «عاقلان» است (دهخدا، ۱۳۷۷).

واژه‌های بسیاری نظیر لب، قلب، فکر، تدبیر، حجر، حلم، فهم و... در قرآن کریم و روایات اسلامی هم‌افق و معادل با «عقل» به کار رفته‌اند. در این جا به جهت وفاداری به اصل اختصار علاوه بر خود ماده «عقل» به ماده «لب» نیز عنایت شده، آیات مشتمل بر آن‌ها مد نظر قرار گرفته‌است. با این پیش فرض و به تناسب موضوع پژوهش، در این بخش، با تحقیق در آیات مشتمل بر کلیدواژه‌های عقل و لب، اوصاف و ویژگی‌های فرد خردمند را که در حقیقت همان ابعاد خردمندی هستند استخراج نمودیم:

تفکر (در آیات تکوینی یا شگفتی‌های آفرینش)

لغت‌شناسان، «فکر» را «قوه‌ی کوبنده‌ی علم به سوی معلوم» و «تفکر» را «تلاش و کوشش این قوه بر حسب نظر عقل» تعریف کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۴۳؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). شهید مطهری در جلد ۵ مجموعه آثار چنین آورده‌است: «اساساً عمل فکر کردن، چیزی جز نظم‌دادن به معلومات و پایه قرار دادن آن‌ها برای کشف یک امر جدید نیست... فکر، حرکت ذهن از مقدمات به نتایج است». بنابراین می‌توان گفت «تفکر» به معنای اندیشیدن، فرایندی است که در آن، یادگیری‌های گذشته و حال دستکاری، سامان‌دهی، هدفمند و جهت‌دار تنظیم می‌گردد. قرآن کریم، کتاب تفکر است و انسان‌ها را بر این اساس به سوی حق و حقیقت سیر می‌دهد. آیات متعددی از قرآن، انسان‌ها را به تفکر در آیات تکوینی (شگفتی‌های آفرینش) دعوت می‌کنند (بقره: ۱۶۴؛ آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱؛ رعد، ۴: نحل: ۱۲ و ۶۹-۶۸؛ روم: ۸ و ۲۴؛ زمر: ۴۲؛ جاثیه: ۵؛ ذاریات: ۲۱) که در این جا دو آیه را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم: «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است؛ آنان که خدا را در حالت های ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند ای پروردگار ما، این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای...» (آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰) و «خداوند ارواح مردم را می‌گیرد و در حال خواب روح انسان را قبض می‌کند و اگر اجل او فرانسیده برمی‌گرداند و اگر اجلش فرارسید روح را نگه می‌دارد و انسان می‌میرد و در این، نشانه‌هایی است برای افراد متفکر.» (زمر: ۴۲) (تفکر در مورد خواب یا مرگ موقت)

با توجه به آیات فوق و سایر آیات مشابه، می‌توان گفت قرآن، انسان را دعوت به مواجهه‌ی حسی با هستی و آفریده‌ها کرده است تا پس از این مواجهه، به عمق و اساس آفرینش بیندیشد و با آن‌چه بر این اندیشه‌ها استوار است همراه شود تا عقل او شکوفا شده و به خردمندی دست یابد (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۸).

علم‌گرایی (پشتوانه‌ی علمی) و دوری از پندارگرایی

مایه تفکر، علم است و امر به هر چیزی، امر به مقدمه آن است و چون تفکر بدون علم میسر نیست، لذا امر به تفکر، خود امر به سرمایه آن (کسب علم) نیز هست. انسان بدون علم و آگاهی کافی امکان خردورزی را ندارد و خردورزی توسط دانش‌اندوزی رشد می‌کند (باقری، ۱۳۸۷: ۲۴۹). خداوند در قرآن خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «زیرا آنان را با دلایل آشکار و نوشته‌ها فرستادیم و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن‌چه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند» (نحل: ۴۴). از آیه ۴۳ سوره عنکبوت: «این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان در آن‌ها تعقل نمی‌کنند» نیز چنین برمی‌آید که خردورزی و علم باید با یکدیگر توأم باشد (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۵) و خردورزی در گرو برخورداری از علم و آگاهی است (باقری، ۱۳۹۰: ۲۴). عقل، در آغاز زندگی، موهبتی بالقوه است که آرام‌آرام از راه فراگیری علم، شکوفا می‌شود و به فعلیت می‌رسد. چنان‌که این امر مورد توجه اولیاء و بزرگان دین نیز بوده و در مورد آن خاطر نشان نموده‌اند. حضرت علی (علیه‌السلام) چنین می‌فرماید: «عقل غریزه اختصاصی انسان و از سرمایه‌های طبیعی بشر است و با علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی افزایش می‌یابد.» (فلسفی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). بر اساس مطالب فوق، می‌توان گفت قرآن آموختن علوم و معارف را یکی از پیش‌نیازها و ابعاد خردورزی می‌داند. به عبارت دیگر «عقل و خرد» تنها بر بستر «علم» می‌روید (باقری، ۱۳۹۰: ۲۰۲). همچنین، قرآن در بسیاری از مواقع مخالفان را به اقامه برهان و پرهیز از ظن و گمان دعوت کرده است (بقره: ۱۱۱) و به مسلمانان دستور داده است که همیشه از علم و یقین پیروی کنند و از چیزی که به آن علم ندارند پرهیزند (اسراء: ۳۶). علامه طباطبایی پیروی از ظن و گمان و خرافه‌پرستی و سحر و جادو را از جمله عواملی می‌داند که عقل را از درک حقایق باز

می‌دارد. از این‌رو ضروری است انسان خردمند در فهم حقایق به «علم» تکیه کند و در مواجهه با مسائل و واقعیت‌ها به «جستجوی علت و مطالبه برهان» برخیزد و از پیروی ظن و گمان دوری کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷: ۱۳۰).

ذکر (هوشیاری)

«ذکر» به معنی یادآوری و غفلت‌زدایی است. «ذکر» متضاد نسیان است و به خودآگاهی و هوشیاری گفته می‌شود (رضایی بیرجندی، ۱۳۹۵: ۳۷). به یاد آوردن آنچه از یاد رفته‌است و فعال داشتن دغدغه و توجه، روشی قرآنی است که «ذکر» نامیده می‌شود. خداوند در قرآن کریم یکی از ویژگی‌های خردمندان را یاد و ذکر خودش می‌داند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «خردمندان کسانی هستند که خدا را در حالت‌های ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کنند...» (آل عمران: ۱۹۱). در آیات متعدد دیگر نیز، ذکر را نشانه‌ی خردمندی می‌داند و این تعبیر را بیان می‌کند که تنها خردمندان متذکر می‌شوند (بقره: ۲۶۹؛ آل عمران: ۷؛ رعد: ۱۹؛ ابراهیم: ۵۲؛ ص: ۲۹ و ۴۳؛ زمر: ۹ و ۲۱؛ غافر: ۵۴؛ طلاق: ۱۰؛ انبیاء: ۲۱). از ۱۶ موردی که «اولوالالباب» در قرآن به کار رفته ۱۰ مورد آن همراه با «ذکر» آمده‌است؛ گویی از نظر قرآن، توجه و هوشیاری دائمی، و در بالاترین مرحله، یاد خداوند در همه‌حال، پیش‌نیاز رفتار خردمندانه است.

آزاداندیشی و پرهیز از تقلید

قرآن برای پرورش خردمندی، نخست عقل را از مطالب و محتواهایی که بر یقین استوار نیست خالی می‌کند. برای تصفیه فکر و اندیشه از محتواهای نادرست مقرر می‌دارد که افراد از تقلید کورکورانه پرهیزند، درباره‌ی همه‌چیز تحقیق کنند و بدون تفکر تابع اکثریت نباشند. خداوند متعال در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌فرماید: «از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن». آیات مختلف دیگری نیز به آزاداندیشی و تعلق نداشتن به محیط و عرف و عادات اشاره می‌کنند (بقره: ۱۷۰؛ زخرف: ۲۳؛ انفال: ۲۲). مذمت منطق سست مشرکان به سبب تقلید کورکورانه و بدون تحلیل آداب و سنن گذشتگان (مانند تحریم بی‌دلیل غذاهای حلال و یا تقلید از بت‌پرستی آنان) به شکل استفهامی در آیاتی از قرآن کریم دیده می‌شود. تقلید

کورکورانه از جمله ویژگی‌هایی است که نوعی اسارت فکری برای انسان ایجاد می‌کند و در نتیجه مانع خردمندی است و از موانع رشد و حرکت روبه‌جلوی انسان تلقی می‌شود. یکی از اهداف قرآن، تربیت فرد خردمند است؛ در واقع قرآن می‌خواهد افراد را بیدار کند که مقیاس و معیار باید تشخیص و عقل و فکر باشد نه صرف اینکه پدرانمان چنین کردند و ما هم به راه و روش آنان ادامه دهیم. قرآن، چشم و گوش بسته‌هایی را که هر سخنی را بی قید و شرط می‌پذیرند، از صف خردمندان و هدایت‌یافتگان، بیرون می‌شمرد (انفال: ۲۲).

غربال‌گری و پیروی از بهترین

از آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر چنین بر می‌آید که یکی از بارزترین صفات خردمندان تمیز و جدا کردن است؛ جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیرمنطقی و خلاصه غربال کردن. به تعبیر قرآن، کسانی که به اقوال مختلف گوش فراداده و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند صاحبان خرد ناب هستند. معنای آیه دلالت بر استقلال عقل و فکر دارد که فکر انسان باید به منزله غربال در بیاید و هر حرفی را که می‌شنود، در این غربال قرار دهد، خوب و بد را بسنجد، ریز و درشت کند، تجزیه و تحلیل کند و خوب‌ترین آن‌ها را انتخاب و پیروی کند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۸۵). بنا بر مطالب فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که خردمندان، به اقتضای عقل که حق‌اندیش است، تشنه‌ی حقیقت‌اند؛ از این رو در پی حقیقت به سخنان گوناگونی گوش می‌دهند و از بهترین و زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند. روحیه انعطاف‌پذیری و توجه به افکار و اندیشه‌ی دیگران از لوازم خردورزی و حقیقت‌طلبی است.

عبرت‌پذیری

«عبرت» حالتی است که در آن معرفت‌ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان را از امور مشهود به امور نامشهود می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۲). به بیان دیگر عبرت، حالتی است که در اثر برخورد با امور ظاهری و مشهود، برای انسان پدید می‌آید و به معرفتی باطنی و غیر مشهود منتهی می‌شود.

بر اساس آیات قرآن کریم انسان می‌تواند به درجه‌ای از درک و بصیرت برسد که از ظواهر امور بگذرد و به باطن آن‌ها بنگرد؛ یعنی عبرت بگیرد. به عبارت دیگر، انسان می‌تواند احساس

ظاهری ناشی از مشاهده‌ی ظواهر امور را با تأمل و اندیشه درونی همراه گرداند تا به اعتبار و بینش برسد و عبرت بگیرد. نکته قابل توجه این که هر انتقال و عبور از ظاهر به باطن یا از سطح به عمق راه، نمی‌توان عبرت نامید؛ بلکه به نقش تفکر و اندیشه و تأمل عمیق در این انتقال باید توجه شود؛ زیرا بدون این عنصر، تحقق حالت عبرت امکان پذیر نیست. باقری (۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۸) می‌گوید: «درک عبرت‌ها نیازمند عقلی سلیم، چشمی بینا، دلی بیدار و در یک کلام، قدرت شناختی بالاست».

از دیدگاه قرآن، تاریخ یکی از منابع شناخت حوادث و رویدادهای تاریخی و مهم‌ترین کلاس عبرت‌آموزی است اما تنها خردمندان هستند که توانایی مشاهده نقوش عبرت را بر صفحه‌ی این آینه عجیب دارند. بخش عظیمی از قصه‌های تاریخی اقوام مختلف در قرآن کریم و تبیین سرنوشت آنها، ذکر مباحث تاریخی در قالب داستان و خاطره، همه جهت عبرت‌دهی به مخاطبان صورت گرفته‌است و پس از ذکر قصه یا جریان تاریخی، به هدف عبرت‌آموزی و پنددهی اشاره شده‌است. یکی از مهم‌ترین داستان‌ها در این قالب، ماجرای حضرت یوسف (علیه‌السلام) است که خداوند آن را از بهترین قصص دانسته و در پایان آن می‌فرماید: «در سرگذشت آنان، درس عبرتی برایش خردمندان است (یوسف: ۱۱۱). قرآن کریم همه‌ی انسان‌ها را به اندیشه و عبرت‌گیری از سرگذشت دیگران فراخوانده‌است و هفت بار واژه عبرت و مشتقات آن را به کار برده و اهل خرد و بصیرت را به آن ترغیب کرده‌است (یوسف: ۱۱۱؛ حشر: ۲؛ نمل: ۶۹؛ حج: ۴۶؛ فاطر: ۴۴ و انعام: ۱۱). طبق آیات فوق، اهل خرد با اندیشه‌ورزی درباره حوادثی که در اطراف آنها رخ می‌دهد درس می‌آموزند و تنها آن‌ها هستند که از اسرار خلقت و فراز و فرود حیات انسان‌ها و جوامع بشری، آموزه‌ها و معارف و حیاتی و زندگی پیامبران و اولیای الهی پند می‌آموزند و عبرت می‌گیرند.

آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی

آینده‌نگری به این معناست که انسان در سرانجام امور بیندیشد و عقل و خرد خویش را در بازتاب امور در نظر گیرد و سود و زیان دنیوی و اخروی آن را محاسبه کند. این مراقبه و محاسبه مستمر، سبب شکوفایی خرد می‌گردد. براساس دیدگاه قرآن، خردمندان اهل آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی

هستند. قرآن کریم دقیقاً به این مورد اشاره می‌کند که آینده‌نگر باشید و از روی جهل، غفلت و بی‌توجهی کاری را انجام ندهید: در عاقبت امور خود بیندیشید (اعراف: ۱۷۳-۱۷۲، روم: ۴۳-۴۲). در آیه‌ی دیگری آمده‌است که خردمندان کسانی هستند که از بدی حساب در خوف و هراسند: «و از بدحسابی در روز قیامت می‌ترسند» (رعد: ۲۱). آیات زیادی نیز وجود دارند در مورد افرادی که نه از روی بصیرت بلکه از روی غفلت و بی‌توجهی اعمالی را انجام دادند و در آخرت از عمل‌شان سخت پشیمان می‌باشند. خداوند حالت‌شان را اینگونه بیان می‌کند: «و وعده حقّ (قیامت) نزدیک می‌شود؛ در آن هنگام چشم‌های کافران از وحشت از حرکت باز می‌ماند؛ می‌گویند: (ای وای بر ما که از این) جریان در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم» (انبیاء: ۹۷). با استناد به آیات فوق و آیات متعدد دیگر معلوم می‌شود که یکی دیگر از ابعاد خردمندی از منظر قرآن کریم، مسئله‌ی «آینده را به حساب آوردن» و «اندیشیدن در عاقبت امور» است.

انجام وجودی (هماهنگی علم و گفتار با عمل و رفتار)

در قرآن کریم بیش از آنچه از ماهیت عقل صحبت شده‌باشد، به اهمیت عملکردهای عقل پرداخته شده‌است. در احادیث و روایات نیز دو تعبیر «عقل گفتاری» و «عقل کرداری» به کار رفته است؛ چنان‌که در کلام حضرت امیر (علیه‌السلام) در وصف انسان‌های مطلوب، چنین آمده است: «دین را با عقل فراگیر و ملتزم (کرداری) مورد اندیشه قرار دادند، نه با عقل شنیداری و گفتاری. به راستی که راویان علم بسیارند و ملتزمان به آن اندکند^۱» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: ۴۷۴). عقل شنیداری و گفتاری منحصر به معنی فعالیت ذهنی و گفتاری است هرچند به مرحله عمل نرسیده باشد، اما تعبیر عقل کرداری، چیزی فراتر از شناخت را نشان می‌دهد و به معنی «التزام عملی» به چیزی است که فرد آن را درک کرده و فهمیده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت در قرآن کریم و در کلام معصومان (علیهم‌السلام)، بسیار بر لزوم هماهنگی بودن علم و عمل تأکید شده‌است زیرا علمی که عملی در پی آن نباشد بی‌ثمر خواهد ماند و ارزش حقیقی نمی‌یابد: علم یقینی به آخرت با عمل برای آخرت به‌دست می‌آید (بقره، ۴) و تا زمانی که علم به مقام عمل درنیاید قابلیت خود را نمی‌تواند در عالم واقع نمایان سازد: باید علم نافع و عمل صالح کسب کنید (انفال: ۲۴؛ بقره:

۱. عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه العقل سماع و روايه فان رواه العلم كثير و رعایه قليل.

۴۴). باقری (۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲) در مورد لزوم هماهنگی علم و عمل چنین می‌گوید: «عقل‌ورزی در مفهوم اسلامی آن، به صورت خاصی حاکی از همبستگی میان نظریه و عمل است. در این نوع همبستگی نه تنها باید اندیشه معطوف به عمل باشد و برای حل و رفع مسائل عملی چاره‌جویی کند بلکه باید عمل نیز معطوف به اندیشه باشد و آدمی، زندگی خود را متناسب با دریافت‌های اندیشه‌اش تنظیم نماید». در مورد هماهنگی سخن و گفتار با عمل و رفتار نیز آیه‌ی زیر قابل توجه است: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را [در ارتباط با نیکی] فراموش می‌کنید؟ در حالی که کتاب [تورات را که با شدت به نیکی دعوت‌تان کرده] می‌خوانید. آیا نمی‌اندیشید؟» (بقره: ۴۴). جوادی‌آملی (۱۳۸۹، ج ۴: ۱۳۵) در ارتباط با آیه فوق چنین بیان داشته‌است که: محور توبیخ در این آیه، فراموشی خود و عمل نکردن خودِ آمر به معروف است. جوادی‌آملی (همان: ۱۴۹-۱۴۸) از امر به معروفِ آمر بی‌عمل، به «خودفراموشی» تعبیر نموده‌است. زمخشری ذیل تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند در عبارت «أفلا تعقلون» علماء یهود را توبیخ عظیمی می‌کند که مردم را در پنهانی به پیروی از پیامبر (ص) می‌خواندند در حالی که خود، او را پیروی نمی‌کردند گویی عقلشان زایل شده‌است. خدای متعال، مؤمنانی را که گفتارشان مطابق رفتارشان نیست به شدت سرزنش می‌کند و در بیانی عتاب‌آلود به آنها نهیب می‌زند که: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار خشم آور است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید» (صف: ۲ و ۳).

با استناد به مطالب فوق می‌توان گفت که از منظر قرآن، انسان خردمند انسانی است که به آن چه می‌داند و به آن چه می‌گوید عمل کرده و تنافی بین علم و سخن او با عمل و رفتارش نیست. انسان خردمند باید در همه حال جانب احتیاط را رعایت کند که از هماهنگی و وحدت شخصیت در دانش و گفتار و رفتار (علم و سخن و عمل) برخوردار باشد.

تقوا (خویش‌داری)

«تقوا» به معنای «حفظ و نگهداری» است و وقتی این کلمه در زمینه اخلاقی و تربیتی در مورد انسان به کار می‌رود به معنای حفظ خود و تسلط بر خود، اداره امور خود و قراردادن اعمال و رفتار خود در مسیر عقلانی است (شریعت‌مداری، ۱۳۸۰: ۱۳۱، به نقل از پورمحمودی، ۱۳۹۰). شهید مطهری در

کتاب ده گفتار درباره تقوا می‌فرماید: «تقوا به معنای عام کلمه، لازمه‌ی زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۲۴، به نقل از پورمحمودی، ۱۳۹۰). حقیقت تقوا دارای جامعیتی است که تمامی کمالات و صفات پسندیده را در خود جای می‌دهد. در سخنی از امام صادق (علیه‌السلام) برای تبیین و تفسیر حقّ تقوا ویژگی‌های زیر بیان شده است: طاعت بی‌عصیان، ذکر بی‌نسیان و شکر بی‌کفران (معانی‌الاجبار: ۲۴۰؛ به نقل از محمدتقی فلسفی، ۱۳۹۵: ۱۹۶). علامه مجلسی نیز برای تقوا سه مرحله تصویر می‌کند که عبارتند از «۱. نگهداری نفس از عذب جاویدان از طریق تحصیل «اعتقادات صحیح»، ۲. «پرهیز از هرگونه گناه» اعم از ترک واجب و فعل معصیت ۳. خویشنداری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می‌دارد و از حق منصرف می‌کند...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷: ۱۳۶).

چنان‌که گذشت عقل در لغت به معنای "نیرویی در وجود انسان که صلاح را از فساد تشخیص داده و از این طریق موجب امساک و حفظ نفس از شقاوت و هلاکت می‌گردد" می‌باشد. بنابراین عنصر امساک و حفظ نفس نقش کلیدی در این معنا دارد. این در حالی است که با بررسی معنای لغوی تقوا نتیجه مشابهی به دست می‌آید و نقش موثر این عنصر در مفهوم تقوا نیز به چشم می‌خورد. تقوا در اصل از ماده وقایه به معنای حفظ یک شیء از مضرات است و متقی خود را از آنچه نسبت به آن خوف هلاکت دارد در وقایه قرار می‌دهد (راغب‌اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۸۸). با توجه به آنچه گذشت تقارب معنایی تعقل و تقوا خودنمایی می‌کند؛ گویا تعقل نیرویی درونی است که از طریق شناسایی خیر و شر مانع از وقوع نفس در مهالک می‌گردد و تقوا صورتی بیرونی است که در وجود شخص محقق می‌شود و از هلاکت شخص ممانعت نموده او را در وقایه قرار می‌دهد (البته مقصود از این عبارت، انحصار تقوا در اعمال جوارحی نیست بلکه بدون شک تقوا بدون عمل جوانحی و ایمان قلبی شکل نمی‌گیرد).

آیات متعددی از قرآن کریم، این موضوع را برای ما روشن می‌کند که تقوا، بعد مهمی از خردمندی است (انعام: ۳۲، اعراف: ۱۶۹، یوسف: ۱۰۹ و بقره: ۱۷۹ و ۱۹۷ و ۲۸۲، مائده: ۱۰۰ و طلاق: ۱۰). به نظر می‌رسد «تقوا» یکی از کلیدی‌ترین ابعادی است که در مورد خردمندی در قرآن کریم بیان شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود در قرآن کریم، عاقل بالفعل همان متقی

بالفعل و متقی بالفعل همان عاقل بالفعل است. در آیات شریفه قرآن کریم در سه مورد (انعام: ۳۲؛ اعراف: ۱۶۹ و یوسف: ۱۰۹) دو واژه «تقوا» و «عقل» همنشین هستند. این سه آیه، مضمونی شبیه به هم دارند؛ در تمام آنها پس از اینکه به نحوی دنیاطلبی مورد مذمت قرار گرفته و متقابلاً سرای آخرت برای متقین ترجیح داده شده، در نهایت با ترغیب به تعقل و با عبارت «افلا تعقلون» پیام این آیات به انتها می‌رسد. در چهار مورد دیگر (بقره: ۱۷۹ و ۱۹۷؛ مائده: ۱۰۰ و طلاق: ۱۰) نیز دو واژه «تقوا» و «لب» اینگونه‌اند. در این چهار آیه «اولی‌الالباب» منادا قرار گرفته‌اند و خطابی متوجه آنها شده است که در حقیقت چیزی جز ترغیب به تقوا نیست: «ای صاحبان خرد! تقوا پیشه کنید باشد که رستگار شوید». این آیه به خردمندان هشدار می‌دهد که تنها در پرتو تقوا و سلامت نفس است که می‌توانند رفتار صحیح و خردمندانه داشته‌باشند (باقری، ۱۳۹۰: ۲۰۳). گویا این آیات پیام خود را به صورت سه اصل بیان می‌نمایند: اصل اول تأکید بر برتری آخرت بر دنیاست، اصل دوم اختصاص این برتری به متقین است و در نهایت اصل سوم تبیین راه رسیدن به تقواست که در این سه آیه این راه همان تعقل (خردمندی) بیان شده است؛ بنابراین تعقل (خردمندی) موجب تحقق تقوا می‌گردد. در حقیقت می‌توان گفت استفاده از نیروی درونی تعقل به وضعیت بیرونی تقوا منجر خواهد شد.

اصول و روش‌های آموزش خردمندی منتج از ابعاد خرد در قرآن کریم

پس از تبیین ابعاد خرد در قرآن کریم، در این قسمت به استنتاج اصول آموزش خردمندی خواهیم پرداخت. نظر به اینکه استنتاج اصول در روش بازسازی شده فرانکنا، از ترکیب مقدمات هنجارین (هدف تربیت) و گزاره‌های واقع‌نگر (مبانی توصیفی) حاصل می‌شود، در این بخش با ترکیب ابعاد خرد با هدف تربیت از دیدگاه قرآن به استنتاج اصول خواهیم پرداخت.

شخصیت انسان که در قرآن با واژه‌ی «نفس» از آن نام برده شده، عرصه‌ی کشمکش عوامل و نیروهای متعددی است از جمله: فطرت (نفس مطمئنه)، نفس اماره، عقل، نفس لوامه، اراده و اختیار و ... برآیند کشمکش میان این عوامل و نیروها، «عمل» انسان است. «بر این اساس می‌توان گفت که در دیدگاه قرآن، انسان موجودی در نظر گرفته شده که با اعمال خود، هویتش را رقم می‌زند. در قرآن، با توجه به نوع عمل انسان و انواع هویت‌هایی که در اثر آن‌ها ایجاد می‌شود،

تقسیم بندی دوگانه‌ای صورت گرفته است: عمل رهایی‌بخش و عمل اسارت‌آفرین (لیل: ۴-۱۰). در نوع اول، «عقل» فعال و پیشتاز است، اراده فرمانبردار عقل است و امیال در کنترل عقل و اراده هستند. انسانی با این منظومه‌ی وجودی، هرچه بیشتر به سعی و عمل می‌پردازد، بندهای بیشتری را از دست و پای خود و دیگران باز می‌کند و رهاتر می‌شود. در نوع دوم عمل، اراده در خدمت امیال است، فطرت و «عقل» نیز غیرفعال و خاموشند. انسانی با این منظومه‌ی وجودی، هرچه بیشتر به سعی و عمل می‌پردازد، بندهای بیشتری را بر دست و پای خود و دیگران می‌پیچد و اسارت و گرفتاری بیشتری نصیبش می‌شود» (باقری، ۱۳۹۰: ۴۹).

بر اساس مطالب فوق، می‌توان گفت «عمل» که آخرین خروجی ساختار وجودی انسان است جز با تمسک به «عقل» به تمامیت خود نمی‌رسد. بنابراین، هدف اساسی تربیت از دیدگاه قرآن، «عمل خردمندانه» است. در نتیجه‌ی ترکیب هدف مذکور با ابعاد خردمندی که شرح آنها گذشت، می‌توان ساختاری استنتاجی فراهم آورد که حاصل آنها اصول آموزش خردمندی خواهد بود.

تفکر هدفمند و هدایت‌شده (تعقل)

این اصل ناظر بر بعد تفکر در آیات تکوینی است. چنان‌که گفته‌شد، خداوند در قرآن، ما را به تفکر در شگفتی‌های آفرینش دعوت می‌کند تا به سمت خدا و هدف از آفرینش توجه کنیم. منظور از «تفکر» در قرآن، اندیشه‌ورزی هدفمند و هدایت‌شده است. فرد «خردمند» اندیشمند صرف نیست؛ ویژگی اندیشه‌شخص خردمند، جهت‌دار بودن آن است (پورمحمدی، ۱۳۸۲). فکر، تلاش و پویایی است که به هنگام مواجهه‌ی انسان با معماها در وی جریان می‌گیرد. آدمیان همه در گیر اندیشه‌ورزی‌اند، همه متفکرند و اگر گاه در قرآن، قومی به سبب نداشتن تفکر مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، در واقع نه به سبب نداشتن تفکر، بلکه به علت نداشتن تفکری معین و هدفمند است (روم: ۸). چنان‌که باقری (۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۸) نیز در این ارتباط اظهار می‌کند: «قرآن، انسان را دعوت به مواجهه‌ی حسی با هستی و آفریده‌ها کرده است تا پس از این مواجهه، به عمق و اساس آفرینش بیندیشد و با آنچه بر این اندیشه‌ها استوار است همراه شود تا عقل او شکوفا شده و به خردمندی دست یابد». به بیان دیگر، درست است انسان این قدرت را دارد که درباره مسائل مختلف اندیشه کند، اما این اندیشه‌ها لزوماً حق و صواب نیستند. تفکری که در پرتو نور خرد

صورت می‌گیرد ممدوح است. انسان خردمند لزوماً مساوی انسان اندیشمند نیست و رشد خردمندی به تفکر عاقلانه (تعقل) است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۳).

بنابراین یکی از راهکارهای غنی‌سازی خرد، پاسخ مثبت دادن به دعوت قرآن در ارتباط با تفکر در امور همچون جهان‌آفرینش، طبیعت و انسان است. از نظر قرآن، اگر خردمندی متریان خواهد پرورش یابد، تفکر در شگفتی‌های آفرینش باید صورت گیرد و به هر میزان که این فکر و اندیشه‌ورزی هدایت‌شده و هدفمند باشد بر خردمندی متریان نیز افزوده می‌شود. طبق اصل مورد بحث، دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید آموزش روش صحیح تفکر هدفمند را همچون قاعده‌ای مهم در مسیر آموزش خردمندی، لحاظ نمایند؛ چنان‌که باقری (۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۲) نیز در این رابطه می‌گوید روش‌های تربیتی باید به گونه‌ای باشند که تلاش و پویای فکری انسان را به درستی تنظیم کنند و او را به سمت حقیقت هستی هدایت نمایند.

در جهت رسیدن به این هدف، دو روش «تزکیه» و «تعلیم حکمت» پیشنهاد می‌شود. پیروی از هوس‌ها و هواهای نفسانی باعث می‌شود که هم عقل نظری و هم عقل عملی دچار خطا شده، عمل زشت را زیبا بینند و عمل زیبا را زشت (... زُيِّنَ لَهُ سَوْءُ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا: فاطر، ۲) و روش تزکیه، باعث مهار طغیان‌های نفسانی شده و مصنوعیتی ایجاد می‌کند که عقل به خطا نرود. از مصادیق عملی این روش می‌توان به فراهم آوردن موقعیت‌های مناسب محاسبه و خودسازی برای فراگیران در حوزه‌های مختلف تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی اشاره نمود. حکمت نیز علمی راست‌بین است که باعث بالندگی عقل‌نهادی می‌شود. بنابراین تعلیم حکمت می‌تواند به‌عنوان شیوه‌ای برای تربیت عقلانی انسان (آموزش خردمندی) به کار رود. از جمله مصادیق عملی روش تعلیم حکمت، نشان دادن بن‌بست‌های افکار موروئی و نادرست و مواجهه‌ساختن فرد با این بن‌بست‌هاست تا با جریان گرفتن فکر، فراگیر به سمت مشاهده محسوسات برود و پس از آن از ظاهر محسوسات و طبیعت بگذرد و به جستجوی آنچه نادیدنی است اما یافتنی است بپردازد.

علم‌آموزی و اقامه برهان (ذکر دلیل برای امور)

این اصل، ناظر بر بعد پشتوانه علمی و دوری از پندارگرایی است. چنان‌که ملاحظه شد، از نظر قرآن، خردورزی در گرو آن است که انسان از علم برخوردار باشد: «این مثل‌ها را برای مردم

می‌زنیم و جز عالمان در آن‌ها تعقل نمی‌کنند» (عنکبوت: ۴۳). باقری (۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۷) در ارتباط با این اصل اظهار کرده‌است: «عقل نهادی با علم می‌بالد و از این رو قراردادن انسان در مسیری که در آن به علمی راست‌بین (حکمت) دست یابد، به منزله‌ی شیوه‌ای برای تربیت عقلانی اوست». یکی دیگر از مولفه‌های این اصل تربیتی، آوردن دلیل و استدلال برای اموری است که به آن‌ها فرا می‌خوانیم. قرآن در موارد بسیاری نیز برای اثبات مدعیات خود برهان عقلی آورده است (انبیاء: ۲۳؛ مؤمنون: ۹۱؛ عنکبوت: ۱۹؛ احقاف: ۳۳).

بنابراین در جریان تربیت انسان خردمند، لازم است که فرد را در مسیر کسب دانش و بینش قرار دهیم تا آرام‌آرام از راه فراگیری علم، خرد فرد شکوفا شود و به فعلیت برسد. بر این اساس، در فرایند تربیت فرد خردمند، ترغیب به علم‌آموزی، پرسش‌گری و اقامه برهان به‌عنوان یک اصل اصیل مطرح خواهد بود. در این راستا می‌توان با ایجاد بسترهای لازم برای پرسش‌گری و جستجوگری در متربیان، عقل را به رشد و تعالی رساند. قرآن کریم به همین منظور از این روش استفاده کرده و با طرح سؤال‌هایی انسان‌ها را به تعقل پیرامون آن موضوعات فرا خوانده است (ق، ۶؛ زمر، ۹؛ نمل، ۶۴؛ احقاف، ۳۳). از مصادیق عملی این روش این است که باید در حین تدریس همواره پرسش مطرح شود و یادگیرندگان، به مطالعه و فکر کردن درباره موضوعات جدید ترغیب گردند.

تذکر

«تذکر»، تفکر در امور برای پیدا کردن نتیجه‌ای است که قبلاً مجهول یا مورد غفلت بوده است (اعراف: ۲۰۱؛ رعد: ۱۹). تذکر در قرآن جایگاه مهمی دارد تا آن‌جا که تمامی قرآن «تذکره» نام گرفته‌است (انسان: ۲۹)، تنها وظیفه پیامبر (ص) تذکر بیان شده‌است (غاشیه: ۲۱) و قرآن کریم هدف نزولش را پندآموزی و تذکر بیان می‌کند (ابراهیم: ۵۲ و ص: ۲۹).

تذکر و هوشیاری ناظر به بعد ذکر است. اصل «تذکر» بیان‌گر آن است که گاه باید آن‌چه را فرد به آن علم دارد، برای او بازگفت. به‌سخن دیگر، تذکر، علومی را که در «سر» مدفون شده در «دل» مبعوث می‌سازد (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۴). خردمندانه عمل نکردن گاهی به سبب غفلت و بی‌توجهی است که باید با یادآوری و تذکر درمان شود. «تذکر» یا «یادآوری» آموخته‌های نظری

و عملی، راه حل خروج از غفلت و بنابراین یکی از اصول آموزش خردمندی است. طبق اصل تذکر، روش‌های تربیتی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که به آگاهی‌های فرد تازگی و پویایی ببخشند و انگیزه‌ی عمل را در او فراهم آورند. در قرآن برای این مقصود، از روشی به عنوان «موعظه حسنه (پند نیکو)» نام برده شده است. این روش دارای مصادیق و شرایط فراوانی است که یادآوری نعمت‌ها، بهره‌گیری از زبان شعر و داستان، یادآوری آثار و پیامدهای بد بعضی اعمال، انتخاب مکان و زمان مناسب، شناخت روحیات و شرایط مختلف افراد، استفاده از زبان نرم و لین و ایجاد حس اعتماد مشترک از آن جمله‌اند.

تفکر نقاد

تفکر نقاد از اصول مورد توجه در تربیت قرآنی است که بارها قرآن در مواجهه انبیا با مردم به آن می‌پردازد. روش قرآن برای پرورش تفکر نقاد، واداشتن انسان‌ها به تفکر به وسیله‌ی پرسش‌های متعدد و گوناگون است. حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در دادگاهی که برای او تشکیل شد، بت پرستان را با طرح پرسش‌هایی وادار به تفکر کرد به گونه‌ای که پاسخ را در درون خود دریافتند (انبیاء: ۶۷-۶۲). آیاتی از قرآن، عامل بت پرستی قوم ابراهیم را تقلید از نیاکان می‌داند (انبیاء: ۵۲ و ۵۳؛ شعراء: ۷۴-۷۰) و همان گونه که بیان شد ابراهیم برای مبارزه با این تقلید، که از مصادیق بی‌خردی است، از اصل تفکر نقاد بهره جست. همین روند و ساختار در مورد اقوام دیگر و پیامبرانشان نیز در قرآن دیده می‌شود (ابراهیم: ۹ و ۱۰؛ مومنون: ۲۴؛ یوسف: ۴۰؛ اعراف: ۸۵ و ۸۸؛ هود: ۶۲-۶۰ و ۸۷ و ۸۸ و ۱۰۹؛ احقاف: ۲۱ و ۲۲؛ نجم: ۲۳).

طبق توضیحات و شواهد فوق، پرورش تفکر نقاد یکی از اصول آموزش خردمندی است که می‌تواند مانع اسارت فکر و تقلید از دیگران شود. در تفکر نقاد فرد باید شیوه‌ی تفکر خود را از طریق پرسش‌های متعدد و با استدلال عمیق و مسئولانه بهبود بخشد. بنابراین جهت آموزش خردمندی، پرورش تفکر نقاد باید در فرایند تربیت و یادگیری و تدریس مدنظر قرار گیرد. ایجاد فضای گفتگوی منتقدانه و تبادل آراء و نظرات در کلاس‌های آموزشی، تقویت قدرت

استدلال و آموزش مهارت‌های گفتگو و گوش دادن فعال، روش‌هایی هستند که می‌توانند تفکر نقاد را در فراگیران پرورش دهند.

مقایسه و سنجش و انتخاب احسن

این اصل مبتنی بر بعد غربال‌گری و پیروی از بهترین است. چنان‌که گذشت، از نظر قرآن، کسانی که به اقوال مختلف گوش فراداده و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند، خردمند هستند. با توجه به این که، پیروی از بهترین، در وهله‌ی اول مستلزم انتخاب «بهترین» است، یکی از اصول آموزش خردمندی را می‌توان آموزش مقایسه و سنجش و انتخاب احسن دانست. در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی را به عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را دریافته و فرا می‌گیرد. این فرایند مقایسه و سنجش، به گونه‌ای که خود انسان با توجه به فطرت سلیم خود به حقانیت و اعتبار یک گروه و یا یک سخن پی‌برد یکی از ملزومات خردورزی است. قرآن کریم از این اصل برای پرورش خردورزی استفاده می‌کند. در سراسر قرآن دو چهره نیک و بد، ایمان و کفر، عدالت و ظلم و به‌طور کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت هر دو راحت‌تر، امکان‌پذیر شود. در این مورد می‌توان به آیاتی نظیر (زمر: ۹) و (انعام: ۵۰) به عنوان استشهاد در این بحث تکیه کرد.

بنابراین، انتخاب احسن مستلزم فراهم آوردن زمینه‌ی شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها است. ایجاد زمینه برای مقایسه و سنجش، به گونه‌ای که خود انسان با توجه به فطرت سلیم خود به حقانیت و اعتبار یک گروه و یا یک سخن پی‌برد یکی از تدابیری است که برای رشد قوای فکری و عقلی فرد تحت تربیت لازم است.

براساس این اصل، تقویت سعی صدر، ایجاد زمینه‌ی شناخت و تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها و آموزش مقایسه و سنجش و تقویت قدرت تحلیل، در فرایند آموزش، از روش‌های مهم آموزش خردمندی خواهد بود. بنابراین، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی باید فرصت‌های یاددهی-یادگیری به گونه‌ای طراحی شود تا متریان توان تشخیص خوب و بد و همچنین توان تحلیل و مقایسه و انتخاب بهترین را به دست بیاورند.

مشاهده و عبرت‌آموزی

اصل مشاهده و عبرت‌آموزی ناظر به بعد عبرت‌پذیری (عبرت‌گیری) است. چنان‌که گذشت، برمبنای دیدگاه قرآن، یکی از ابعاد خردمندی آن است که انسان به درجه‌ای از درک و بصیرت برسد که بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آنها بنگرد؛ از محسوسات عبور کرده و به معقولات برسد و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه‌گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم‌گیری در ابعاد مختلف زندگی به دست آورد و «عبرت» راهی است که می‌تواند انسان را به این مقصد تربیتی برساند.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد بعد دیگری از عبرت، کسب تجربه است. قرآن کریم نتیجه تربیتی داستان حضرت یوسف را چنین بیان می‌کند: «در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای خردمندان بود...» (یوسف: ۱۱۱). در جریان عبرت‌آموزی، انسان با تجارب دیگران آشنا شده و رابطه بین سیر و سلوک انسان‌ها با پیامدهای آن را احساس می‌کند. اگر هم موقعیتی مشابه آن داشته باشد، از سرنوشت آنها درس می‌گیرد و به طریقی دیگر عمل می‌نماید؛ طریقی که آن پیامدهای سوء را نداشته باشد و این، بعدی مهم از رفتار خردمندانه است. بر این اساس، اصل دیگر جهت ایجاد بستر خردورزی، آموزش مشاهده و عبرت‌آموزی است.

روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلمات، در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. دست انسان‌ها را گرفته برای پی‌جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می‌برد. آیات بسیاری در قرآن ناظر بر این اصل است؛ بنابراین در یک نظام تربیتی صحیح با هدف تربیت فرد خردمند، «فراهم کردن موقعیت‌هایی برای مشاهده تجربه‌های گذشتگان» می‌تواند به‌عنوان یک روش مهم تلقی شود. مربی باید تجربیات خود و دیگران را جمع‌آوری، تلخیص و تنقیح کند و به‌طور صریح و دسته‌بندی‌شده در اختیار فراگیرنده خویش قرار دهد. البته جهت سهولت و اطمینان از رسیدن متریان به مرحله عبرت، بهتر است مربی قبل از بیان تاریخ، سؤالاتی در همین زمینه طرح کند تا اذهان آنان (عبرت‌آموزان) را آماده سازد. همچنین به‌هنگام بیان تاریخ، با طرح این سؤالات، به تجزیه و تحلیل آنها پردازد و نکات ارزشی و ضدارزشی داستان تاریخی را مشخص کند و در نهایت، موقعیت کنونی فرگیران را با آن پیش‌آمدها، تطبیق داده و عبرت‌های آن را بیان نماید. همچنین می‌توان فرگیران را به

بازدید اماکن مذهبی، تاریخی و علمی برد تا با کمک ابزارهای مختلف معرفتی شان به طور عینی از تجربیات جدید حاصل از مشاهدات خویش بهره‌مند شوند.

تدبیر و احتیاط

اصل تدبیر و احتیاط، ناظر به بعد آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی است. از آن‌جا که در جریان تربیت فرد خردمند، در پی آن هستیم که ویژگی آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی در درون فرد پدیدار و پایدار شود براین اساس، لزوم آموزش تدبیر (ژرف‌نگری و برنامه‌ریزی بهینه و کارآمد) و احتیاط به‌عنوان یک اصل مطرح خواهد بود تا تهدید ناشی از اتفاقات آینده به فرصت حاصل از محکم کاری و محافظه کاری در انجام امور تبدیل شود.

امروزه برای جاری شدن این اصل در فرایند تربیت، از کسب مهارت دوران‌اندیشی و تدبیر در امور مختلف و آموزش شیوه‌ی برنامه‌ریزی هدفمند و منسجم برای آینده، سخن به میان می‌آید. بنابراین، اگر نظام آموزش و پرورش در تدوین اهداف و سپس در قالب محتوای دروس و مباحث کلاسی، بخشی را به طرح این موضوع اختصاص دهد و ابعاد این موضوع را با بیانی مناسب توسط معلمان توانمند روشن گرداند، می‌تواند به تحقق این اصل در فرایند تربیت فرد خردمند کمک کند. توصیه‌های کاربردی برای مربی نیز عبارتند از: فراهم کردن فرصت پیش‌بینی و حدس و خیال‌پردازی، تقویت فرصت‌شناسی و وقت‌شناسی، عدم توقف در زمان گذشته، فراهم آوردن موقعیت‌های تربیتی مناسب و دادن تکالیف و مسئولیت‌های مختلف به متریان و ارزیابی چگونگی کار با توجه به موضوع.

التزام عملی به دانش و سخن

این اصل بر بعد انسجام وجودی (هماهنگی علم و سخن و عمل) ناظر است. چنان‌که گذشت، قرآن کریم فردی را خردمند می‌داند که به آن چه می‌داند و می‌گوید عمل کرده و تنافی بین علم و حرف و عمل او نیست. باقری (۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲) در این ارتباط اظهار می‌کند: «عقل‌ورزی در مفهوم اسلامی آن، به صورت خاصی حاکی از همبستگی میان نظریه و عمل است. در این نوع همبستگی نه تنها باید اندیشه معطوف به عمل باشد و برای حل و رفع مسائل عملی چاره‌جویی کند بلکه باید عمل نیز معطوف به اندیشه باشد و آدمی، زندگی خود را متناسب با دریافت‌های

اندیشه‌اش تنظیم نماید». در مقابل، انسان جاهل، فردی است که بین علم و حرف او با عملش تنافی است و از یکپارچگی شخصیت برخوردار نیست. همچنین قرآن صراحتاً امر کردن دیگران به خوبی و فراموش کردن خود را از نشانه‌های بی‌خردی می‌داند (بقره: ۴۴). بنابراین، از نظر قرآن، هدف غایی در تربیت فرد خردمند زمانی حاصل می‌شود که علم و سخن به مقام عمل دربیاید و هیچ‌گونه ناهماهنگی و تناقضی بین علم و سخن فرد با عمل او وجود نداشته باشد. طبق اصل تربیتی مورد بحث، می‌توان تصریح کرد که اگر فردی سرشار از علوم و دانسته‌های صحیح و مفید باشد ولی عملش با آن دانسته‌ها و اندیشه‌ها هماهنگ نباشد از انسجام وجودی و یکپارچگی شخصیت، که در آموزه‌های اسلامی از ملزومات خردمندی محسوب می‌شود، برخوردار نیست و بنابراین نمی‌توان به او خردمند گفت. به عبارت دیگر، اصل تلازم و تناسب علم و آگاهی انسان (زیربنا) با عمل و رفتار او (روینا)، لازمه بی‌چون و چرای رفتار خردمندانه محسوب می‌شود. بنابراین، در فرایند تربیت فرد خردمند، افرادی که تربیت می‌شوند باید به طور کاربردی، ارزش این امر مهم را درک کنند و نسبت به رعایت این اصل در زندگی‌شان ملزم شوند و همچنین تجربه و تمرین کافی برای به کارگیری دانش در عمل را داشته باشند.

در جهت تحقق این امر، نظام تربیتی باید به جای این که مبتنی بر دانسته‌ها باشد به تقویت رفتارهای اثرگذار بیشتر اهمیت دهد و به جای بهادادن زیاد به هوش‌شناختی و حجم یادگیری به احساس مسئولیت و تاثیرگذاری در عمل بهای کافی بدهد. توصیه دیگری که، بر اساس نظریه یادگیری بلوم (آندرسون و دیگران، ۲۰۰۱) در این زمینه می‌توان به کار برد این است که در نظام تعلیم و تربیت به یادگیری در حوزه «هیجانی و نگرشی» هم به اندازه‌ی یادگیری در حوزه‌ی «شناختی» اهمیت دهیم. مربی باید دانش آموز را با تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و ابزارهای به کارگیری دانش خود در عمل آشنا کند و از تأکید زیاد و صرف بر حوزه اندیشه بپرهیزد و رشد متوازن اندیشه و عمل را مدنظر قرار دهد. واگذار کردن مسئولیت‌هایی عملی حتی اندک در حوزه‌های دانشی و وادار کردن متربی به پاسخگویی درقبال این مسئولیت‌ها و دادن بازخورد به متربی درمورد نتایج اقدامات عملی او، از دیگر روش‌هایی است که می‌تواند در جریان تعلیم و تربیت فاصله بین دانش و حرف را با عمل کم کند؛ چراکه افزایش مستمر دانش از یک طرف، و تن دادن به عملی

کردن آموخته‌ها در سطوح مختلف و با روش‌های گوناگون، می‌تواند فرد را به سمت انسجام وجودی که لازمه‌ی خردمندی است سوق دهد.

تقویت اراده

این اصل بر بعد تقوا (خویشتر داری) ناظر است. چنان‌که گذشت، «تقوا» یکی از کلیدی‌ترین ابعدی است که در مورد خردمندی در قرآن کریم بیان شده‌است؛ چنان‌که باقری (۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۳) نیز در این ارتباط اظهار می‌کند: تنها در پرتو تقوا و سلامت نفس است که افراد می‌توانند رفتار صحیح و خردمندانه داشته‌باشند.

در اصطلاح تعلیم و تربیت، اراده استعدادی است ذهنی که فرد را به انتخاب و تعیین آگاهانه قادر می‌سازد (فراهانی فرمهبینی، ۱۳۹۳: ۶۳۴). مقصود ما از اراده در این بخش همین معنا است؛ تقویت استعداد ذهنی برای انتخاب آگاهانه. ترک کارهای خوب و انجام کارهای بد توسط ما انسان‌ها گاهی به دلیل ناآگاهی از خوبی و بدی عمل و گاهی به دلیل ناتوانی از انجام آن است. در این دو فرض، «جهل» یا «عجز» مانع عمل است؛ اما مواردی نیز وجود دارد که به یقین از شایستگی یا ناشایستگی کاری آگاه و به‌خوبی بر انجام آن توانایم ولی با این وجود، اقدام به آن عمل نمی‌کنیم. در این حالت ما دچار ضعف اراده هستیم؛ یعنی بر اساس خواسته‌های غریزی و امیال دانی و برخلاف تشخیص خود عمل می‌کنیم. از دیدگاه قرآن یکی از عواملی که بر اراده انسان و عاملیت و خویشتر داری او تاثیرگذار است آگاهی نسبت به دلایل روشن می‌باشد. خداوند متعال در قرآن حکایت افرادی را بیان می‌کند که با افزایش آگاهی و بینش، اراده آنها تقویت شده و استواری و خویشتر داری از خود نشان داده‌اند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام برهانی که ایشان از خدای خود دید، هر چند قرآن آن را روشن نکرده، اما به هر حال یکی از وسایل یقین بود که با وجود آن دیگر جهل و ضلالتی برای او باقی نماند. به بیان دیگر می‌توان آن را چنین توضیح داد که اراده ایشان آنقدر قوی شد که درونشان به موقعیتی که در آن، دام گناه کاملاً گسترده بود و هر لحظه ممکن بود در آن بیفتند تسلیم نشد و خود را از این ورطه نجات داد. بنابراین با افزایش آگاهی و با انتخاب آگاهانه، اراده‌ی انسان تقویت می‌شود و می‌تواند به جایی برسد که در موقعیت‌های سخت و دشوار بتواند به راحتی از ورطه‌ی گناه خارج شود.

طبق توضیحات فوق، اراده جوهره‌ی خویشنداری است و خویشنداری (تقوا) برای رسیدن به خردمندی (انجام رفتار خردمندانه) ضروری است و در نقطه‌ی مقابل، اراده ضعیف سبب می‌شود انسان بدون هرگونه تعقل و خردمندی، تابع غرایز و امیال و اسیر چنگال جاذبه‌های بیرونی شود. بنابراین، در فرایند تربیت فرد خردمند، هرچه قدرت اراده‌ی متریان بیشتر پرورش یابد تا بتواند کشش‌های درونی نفس را تحت کنترل درآورند، زمینه برای ظهور تقوا و خویشنداری و درنهایت، بروز رفتار خردمندانه در آن‌ها بیشتر فراهم می‌شود. براین اساس، مربی باید با استفاده از راه کارهای مختلف به تقویت قدرت اراده‌ی متریان اهتمام ورزد.

با نظر به آیات و روایات به دو دسته راهکار برای پرورش اراده بر می‌خوریم: راهکارهای شناختی و معرفتی مثل هستی‌شناسی و خودشناسی (هرچه شناخت انسان از جهانی که از آن آمده و دنیایی که در آن زندگی می‌کند و آخرتش که به آن پا می‌گذارد، بیشتر باشد و بزرگی هدف آفرینش را بیشتر بشناسد، قدر خود را بهتر دانسته و اراده قوی‌تری خواهد داشت. افرادی که به عظمت و بزرگی خود و قابلیت‌های خویش پی نبرده و شناخت کافی ندارند، خود را خیلی ارزان می‌فروشند). راهکارهای رفتاری و عملی مثل رعایت نظم و انضباط (نفس آدمی، راحت‌طلب و قالب‌گریز و خواهان بی‌قیدی است. هر چه انسان بتواند نفس را در قالب و محدوده‌های معقول مورد تأیید عقل و شرع قرار دهد، کم کم نفس قوت می‌یابد و اراده قوی می‌گردد.) و همچنین ترغیب فراگیر و فراهم نمودن موقعیت‌های مناسب جهت معاشرت با افرادی که از اراده‌ی قوی و تقوا (خویشنداری) بالایی برخوردارند.

نتیجه‌گیری

هدف کلی پژوهش حاضر، تدوین اصول آموزش خردمندی بر مبنای ابعاد و مولفه‌های خرد در قرآن کریم است که در زمینه احصاء ابعاد خرد از روش «تحلیل مفهومی» و در زمینه تدوین اصول آموزشی از روش «استنتاجی پیش‌رونده» استفاده شده است. در این پژوهش، ابعاد خردمندی با تحقیق در آیات مشتمل بر کلیدواژه‌های عقل و لب استخراج شده است و براساس هدف غایی تربیت (عمل خردمندانه) و ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن، اصول آموزش خردمندی تدوین شده‌اند.

نتایج به‌طور خلاصه در جدول زیر آمده است:

جدول ۱. اصول آموزش خردمندی بر مبنای ابعاد خرد در قرآن کریم

ابعاد خرد در قرآن کریم	آیات مورد نظر	اصول آموزش خردمندی
تفکر (در آیات تکوینی/نشانه‌های آفرینش)	بقره، ۱۶۴؛ آل-عمران، ۱۹۰-۱۹۱؛ رعد، ۴؛ نحل، ۱۲ و ۶۹-۶۸؛ روم، ۸ و ۲۴؛ زمر، ۴۲؛ جاثیه: ۵	تفکر هدفمند و هدایت‌شده (تعقل)
علم‌گرایی (پشتوانه‌ی علمی) و دوری از پندارگرایی	نحل، ۴۴؛ عنکبوت، ۴۳	علم‌آموزی و اقامه برهان
ذکر (هوشیاری)	بقره، ۲۶۹؛ آل-عمران، ۷، ۱۹۰ و ۱۹۱؛ رعد، ۱۹؛ ابراهیم، ۵۲؛ ص، ۲۹ و ۴۳؛ زمر، ۹ و ۲۱؛ غافر، ۵۴؛ طلاق، ۱۰؛ انبیاء، ۲۱	تذکر
آزاداندیشی و پرهیز از تقلید	بقره، ۱۷۰؛ زخرف، ۲۳؛ انفال، ۲۲	تفکر نقاد
غربال‌گری و پیروی از بهترین	زمر، ۱۷ و ۱۸	مقایسه و سنجش و انتخاب احسن
عبرت‌پذیری	یوسف ۱۱۱؛ حشر، ۲؛ نمل، ۶۹؛ حج، ۴۶؛ فاطر، ۴۴؛ انعام، ۱۱	عبرت‌آموزی
آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی	اعراف: ۱۷۳-۱۷۲، روم: ۴۳-۴۲؛ رعد، ۲۱	تدبیر (ژرف‌نگری) و احتیاط
انسجام وجودی (هماهنگی و تناسب علم و گفتار با عمل و رفتار)	انفال، ۲۴؛ بقره، ۴۴؛ صف، ۲ و ۳	التزام عملی به دانش و سخن
تقوا (خویشتن‌داری)	انعام: ۳۲، اعراف: ۱۶۹، یوسف: ۱۰۹ و بقره: ۱۷۹ و ۱۹۷ و ۲۸۲، مائده: ۱۰۰ و طلاق: ۱۰؛ انفال، ۲۹	تقویت اراده و تهذیب نفس

در زمینه ابعاد خردمندی، در مجموع این مطالعه با نتایج مطالعات پیشین هم‌راستا است؛ چنان‌که اسعدی (۱۳۹۴) در پژوهش خود از صفات متفکر، صبور و باگذشت، صاحب علم و دانش، آینده‌نگر به عنوان ویژگی‌های افراد خردمند نام برده است که با ابعاد تفکر، صبر، علم‌گرایی و

آینده‌نگری در پژوهش حاضر مطابقت دارد. محمودی (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود، ژرف‌اندیشی و نگرستن به عواقب امور، تردید منطقی و مشورت با دیگران، دانش دوستی، آینده‌نگری، عبرت‌گیری از حوادث را از جمله اثرات به‌کارگیری عقل دانسته است که با ابعاد عاقبت‌اندیشی، آزاداندیشی و پرهیز از تقلید، علم‌گرایی و عبرت‌پذیری در این پژوهش هم‌خوانی دارد. عبدالرحیمی (۱۳۹۶)، عبرت‌گرفتن از سرنوشت پیشینیان و حوادث روزگار، آینده‌بینی و آینده‌نگری، پندپذیری و قبول نصیحت و موعظه خیرخواهان، حفظ قوای شهوت و غضب از طغیان و افراط یا تفریط، مبارزه و مخالفت با هواهای نفسانی را از ویژگی‌های خردمندان در کلام حضرت علی (علیه‌السلام) دانسته است. این ویژگی‌ها با ابعاد عبرت‌پذیری، آینده‌نگری و خویش‌داری در پژوهش حاضر مطابق است. در مطالعه حاضر یکی از ابعاد مهم استخراج‌شده از قرآن کریم در زمینه خردمندی، انسجام وجودی و یکپارچگی میان شناخت، عاطفه و رفتار می‌باشد. دیدگاه سه بعدی آردلت (۲۰۰۹) تاحدودی با این ویژگی مهم خردمندی از دیدگاه قرآن کریم سازگار است. او خردمندی را ترکیبی از ویژگی‌های شخصیتی با سه بعد گسترده شناختی، تأملی و عاطفی می‌داند، که هر یک از آن‌ها باید وجود داشته باشند تا یک فرد، خردمند در نظر گرفته شود. اورول و آکناوم (۱۹۹۳) نیز می‌گویند خردمند فردی است که تلفیقی از احساس، اندیشه و رفتار را بین حوزه‌های درون فردی، بین فردی و فرا فردی حفظ کند.

علی‌رغم جستجوی پژوهشگر در مطالعات پیشین در داخل و خارج از کشور، برای آموزش خردمندی، اصول جامعی که تمام ابعاد خردمندی و همچنین عمل خردمندانه را با تمام جامعیت آن پوشش دهد، مشاهده نشد و اکثر اصول تدوین‌شده در مطالعات، یا فقط به بعد شناختی خردمندی توجه دارند و سایر ابعاد را نادیده گرفته‌اند و یا این‌که با وجود نگاه چندبعدی و یکپارچه‌نگر به خردمندی، تمامی ابعاد یک عمل خردمندانه را در تدوین اصول آموزشی لحاظ نکرده‌اند. در عین حال در ادامه به برخی از این مطالعات که ارتباط بیشتری با مطالعه حاضر داشتند اشاره خواهد شد: حدادیان (۱۳۹۸) با تحلیل و تفسیر آیات مربوط به تعقل و تفکر، عنصر تفکر را در مولفه‌های بینشی، گرایشی و کنشی آیات تربیتی قرآن کریم، بررسی کرده است. این پژوهش، به لحاظ تأکید بر نقش و جایگاه محوری خردمندی و اهمیت آن از دیدگاه قرآن، و همچنین به لحاظ توجه به مولفه‌های بینشی (شناختی)، گرایشی (عاطفی) و کنشی (رفتاری) با پژوهش حاضر

همسو است ولی هیچ اصل یا روشی را برای آموزش خردمندی پیشنهاد نکرده است. رشیدی (۱۳۹۶)، یک الگوی نظری تربیت عقلانی براساس مبانی معرفت شناختی قرآن کریم را جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی ارائه کرده است که شامل اهداف، اصول و روش های تربیت عقلانی است. این پژوهش به لحاظ توجه به ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری، با مطالعه حاضر همسوست ولی همان گونه که از عنوان پژوهش مشخص است الگو، براساس مبانی معرفت شناختی قرآن کریم طراحی شده و از این لحاظ با پژوهش حاضر متفاوت است. برویا (۲۰۱۸) در پژوهش خود درمورد آموزش خردمندی، نظریه های آموزش خرد در محیط های آموزش رسمی را مورد تحلیل قرار داده و روش های کلی زیر را برای آموزش خرد پیشنهاد داده است: ۱- به چالش کشیدن اعتقادات، ۲- برانگیختن ارزش ها، ۳- ترغیب به خودسازی، ۴- تشویق به خوداظهاری و ۵- زیبا جلوه دادن جنبه های عاطفی ارزش های اخلاقی. این روش ها از لحاظ توجه به زمینه های شناختی، عاطفی و رفتاری خردمندی با اصول تدوین شده در مطالعه حاضر همراستاست، ولی به جزئیات عمل خردمندانانه توجهی نکرده و صرفاً کلی گویی کرده است. به نظر می رسد، در داخل و خارج از کشور اصول و روش هایی برای آموزش خردمندی، که بر مبنای رویکردها و نظریه های مختلف خردمندی است، به گونه های مختلف تدوین شده و در دسترس است؛ اما، محدود بودن به بعد شناختی خرد، نگاه ابزاری به خرد (ابزار دانستن خرد)، معرفی خرد به عنوان یک ویژگی نسبی، و به بیان کلی، عدم مطابقت این اصول و روش ها بر تعریف کامل و جامع عقل و خرد در متون اسلامی، بخشی از نقایص این پژوهش ها می باشد (باقری نوع پرست، ۱۳۸۷). لذا یکی از جنبه های نوآوری تدوین اصول آموزش خردمندی در پژوهش حاضر، توجه به تمام ساحت های وجودی (شناخت، عاطفه و رفتار) انسان خردمند یا به عبارتی توجه به تمام عناصر یک عمل خردمندانانه می باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که سخن از انجام پژوهش جامع به این معنا نیست که طرحی جامع برای همیشه ارائه شده است و امکان ندارد که در آینده پژوهش جامع تری انجام شود؛ در پژوهش حاضر ابعاد خردمندی و اصول آموزش آن، به شرحی که گذشت به منزله منبعی الهام بخش برای انجام پژوهش های بعدی پیشنهاد شده است.

در حال حاضر، دنیای مدرن علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر و فناوری هنوز با بحران‌های چالش برانگیز روبه‌روست که حتی موجودیت انسان را نیز تهدید می‌کند. بحران کووید-۱۹ یک نمونه بارز از مسائلی است که می‌تواند از طریق لنز خرد بررسی شود. بحرانی که در آن، با وجود هشدارهای دانشمندان همچنان بسیاری از مردم زندگی را به روال عادی و بدون رعایت نکات بهداشتی همراه با خودخواهی و خود را آسیب‌ناپذیر دانستن و خرافه‌پرستی ادامه می‌دهند. از طرفی سیاست‌های غلط برخی از مسئولین کشورها موجب مرگ هزاران نفر شده است. همه این‌ها نشان دهنده حماقت و عدم خردمندی است. شاید در آینده، به مانند امروز که کم‌توانی ذهنی یکی از اختلالات روانی است، بی‌خردی یا کمبود خرد نیز به عنوان اختلال روانی در نظر گرفته شود.

برای به کارگیری خرد در حل مسائل معاصر جهان یا حتی در مسائل شخصی لازم است که فرد یاد بگیرد که چگونه خردمند باشد و چگونه این خرد را در تعامل با دیگران به کار گیرد. بدون آموزش خرد مشخص نیست که چه راهی برای بهبود جهانی که در آن زندگی می‌کنیم وجود داشته باشد. نشانه‌های کمی وجود دارد که مدارس ما در شرف آموزش خرد باشند. معلمان به روش‌های خاصی از تدریس عادت دارند و سال‌هاست که به این روش‌ها تدریس کرده‌اند. کتاب‌های درسی بسیار اندکی وجود دارند که تفکر خردمندان را آموزش دهند. معلمان فاقد منابع لازم برای آموزش خرد هستند. آموزش خرد کار ساده‌ای نیست و لازم است تا حدی معلمان الگوهای خردمندی باشند. امید است که این پژوهش به عنوان مقدمه‌ای از درک غیرغربی از خرد، زمینه مطالعات بیشتر در مورد درک و کاربرد خرد و همچنین آموزش آن در کشورهای غیرغربی، به ویژه ایران را فراهم آورد.

این پژوهش را می‌توان به عنوان یکی از اولین گام‌ها در مسیر آموزش و ارتقاء خرد در نظر گرفت و پژوهش‌های آینده به وضوح مورد نیاز است تا روش‌های کاربردی و راه‌کارهای عملی برای آموزش خرد را به طور جامع و نظام‌مند تدوین کنند. این پژوهش‌ها می‌توانند بر اساس مبانی و ابعاد خرد که در این پژوهش تبیین شده و اصول آموزشی که مبتنی بر این ابعاد تدوین شده، روش‌ها و پروتکل‌های آموزش خرد را طراحی نمایند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- اسعدی، سمانه، (۱۳۹۴)، ویژگی‌های افراد خردمند بر پایه نظریه‌های ضمنی: با نگاهی بر تفاوت گروه‌های سنی و جنسیتی، روان‌شناسی مثبت، شماره ۱: ۵۱-۶۶.
- باقری، خسرو، (۱۳۹۰)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی: کاوشی برای تدوین چارچوب نظری تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنی‌هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۹)، درآمدی بر تربیت عقلانی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- بهشتی، سعید، (۱۳۸۸)، آیین خردپروری، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- پورمحمدی، ابودر، (۱۳۸۲)، بررسی مفهوم تفکر در قرآن مجید، به‌راهنمایی: احمد بادکوبه‌هزاه، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) کارشناسی ارشد قرآن کریم و حدیث.
- جان‌نثاری، حسینعلی؛ واعظی، سید حسین، (۱۳۹۶)، بررسی و تبیین نقش عقلانیت در تربیت از منظر قرآن کریم، پژوهش در برنامه ریزی درسی، شماره ۵۵، ۱۴۷-۱۵۹.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶)، عقل در هندسه معرفت دینی. قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، تفسیر انسان به انسان. قم: انتشارات اسراء.
- حدادیان، عبدالرضا؛ نقی‌زاده، حسن، (۱۳۹۸)، تحلیل تفسیری آیات تعقل و تفکر جهت اثبات تفکرمداری مدل تربیتی قرآن کریم، مطالعات تفسیری، شماره ۳۷، ۴۳-۶۲.
- دانش‌دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۸)، بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج‌البلاغه، تهران: دانشگاه تهران.
- دستواره، معصومه، (۱۳۹۰)، بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج‌البلاغه، به‌راهنمایی: عزت خادمی، دانشگاه الزهراء، کارشناسی ارشد علوم تربیتی و روانشناسی.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۳)، سیره نبوی، تهران: انتشارات دریا.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقان سرخ‌آبادی، سیده محدثه؛ کرامتی، انسی، (۱۳۹۶)، روش‌های آموزشی در سیره رضوی و دلالت‌های آن برای تربیت عقلانی در دانشگاه فرهنگیان، فرهنگ رضوی بهار، شماره ۱۷، ۳۵-۵۸.
- راغب اصفهانی، (۱۳۶۳)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: ناصرخسرو.

- رشیدی، شیرین؛ کشاورز، سوسن؛ بهشتی، سعید؛ صالحی، اکبر، (۱۳۹۶)، ارائه الگوی نظری تربیت عقلانی جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی براساس مبانی معرفت‌شناختی قرآن کریم، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲، ۷-۳۶.
- رضایی بیرجندی، علی، (۱۳۹۵)، اولوالالباب (صاحبان خرد ناب) در قرآن، قم: بوستان کتاب.
- صفایی مقدم، مسعود؛ رشیدی، علیرضا؛ پاک سرشت، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استدلالات تربیتی آن، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، شماره ۴، ۱-۲۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، میزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبدالرحیمی، محمد، (۱۳۹۶)، عقل و کارکردهای آن در آموزه‌های اسلامی با تاکید بر کلام حضرت علی (ع)، بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۴۳: ۹-۵۱.
- فراهانی فرمهینی، محسن، (۱۳۹۳)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، جلد دوم، بی‌جا: شباهنگ.
- فراهانی فرمهینی، محسن؛ سبحانی‌نژاد؛ مهدی؛ مهدوی، زینب، (۱۳۸۹)، تبیین جایگاه عقل در مثنوی مولوی و دلالت‌های تربیتی آن، پژوهش‌های آموزش و یادگیری، شماره ۸، ۱۷۱-۱۸۴.
- فلسفی، محمدتقی، (۱۳۹۵)، کودک، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمودی، سیروس، (۱۳۹۷)، بررسی تحلیلی مبانی اسلامی خردورزی به عنوان یک هدف تربیتی، بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۴۶: ۸۷-۱۰۰.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، مجموعه آثار، جلد پنجم، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- Ardelt, M. (۲۰۰۹) How similar are wise men and women? A comparison across two age cohorts. *Research in Human Development*, ۶, ۹-۱۶.
- Baltes P. B., Staudinger, U. M. (۲۰۰۰), Wisdom: A metaheuristic to orchestrate mind and virtue towards excellence. *American Psychologist*, ۵۵, ۱۲۲-۱۳۶.
- Baltes, P. B., and Staudinger, U. M. , Mearker, A. , and Smith, J., (۱۹۹۵), People nominated as wise: A comparative study of wisdom-related knowledge. *Psychology and aging*, ۱۰, ۱۵۵-۱۶۶.
- Baltes, P.B., Staudinger, U. M., Maercker, A., Smith, J., (۱۹۹۵), People nominated as wise: a comparative study of wisdom-related knowledge. *Psychological Aging*, ۱۰, ۱۵۵-۶۶.

- Biswas-Diener, R., Linley, P. A., Govindji, R., & Woolston, L. (۲۰۱۱). Positive psychology as a force for social change. In K. M. Sheldon, T. B. Kashdan, & M. F. Steger (Eds.), *Designing positive psychology: Taking stock and moving forward*, ۱۰: ۴۱۰-۴۱۸
- Bruya, B., Ardel, M., (۲۰۱۸), Wisdom can be taught: A proof-of-concept study for fostering wisdom in the classroom. *Learning and Instruction*, ۵۸, ۱۰۶- ۱۱۴.
- Csikszentmihalyi, M. and Rathunde, K., (۱۹۹۰). The psychology of wisdom: An evolutionary interpretation. In R. Sternberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins and development*, pp. ۲۵-۵۱.
- Nofle, E. E., Schnitker, S. A., & Robins, R. W., (۲۰۱۱), Character and personality: Connections between positive psychology and personality psychology. *Designing positive psychology: Taking stock and moving forward*, ۲۰۷-۲۲۷.
- Orwell, L., & Achenbaum, W. A. (۱۹۹۳). Gender and the development of wisdom. *Human Development*, ۳۶: ۲۷۴- ۲۹۶.
- Park, N., & Peterson, C., (۲۰۰۹), Character strengths: Research and practice. *Journal of College and Character*, ۱۰(۴).
- Peterson, C., & Seligman, M. E., (۲۰۰۴), *Character strengths and virtues: A handbook and classification*, England: Oxford University Press.
- Roberts, B. W., Walton, K. E., & Viechtbauer, W., (۲۰۰۶), Patterns of mean-level change in personality traits across the life course: a meta-analysis of longitudinal studies. *Psychological bulletin*, ۱۳۲(۱), ۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی